



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۱۷

امان کریمی

## استدلال یا تعارفات؟

در مورد تعارفات اخیر جناب ن. جلیل زاد و آقای ع. تره کی نسبت به یکدیگر، و در ارتباط با مقاله «مدیریت درست جنگ» آقای تره کی که اخیراً توفیق نشر یافته است، فقط به ذکر چند نکته مختصر باید اکتفا کرد؛ آن هم اینکه:

در روزگاری که افغانستان بیش از هر زمان دیگر به تحلیل دقیق و نزدیک به واقعیات عینی آن نیاز دارد، چنین نوشته هایی بیشتر ذهن را سرگرم میکنند تا راه را روشن سازند. راستش، اگر کامنت های میان ن. جلیل زاد و ع. تره کی را با دقت بخوانیم، بیشتر از آنکه یک بحث جدی سیاسی به نظر برسد، آدم را به یاد مجلس تعارف و تمجید میاندازد؛ جایی که هرکس سعی میکند دیگری را بلندتر از آنچه هست نشان بدهد و در این میان، اصل موضوع کم کم گم میشود. آقای تره کی از «مدیریت جنگ» حرف میزند؛ حرفی که اگر در یک کشور با اقتصاد قوی، اردوی مجهز و روابط بین المللی فعال گفته میشود، شاید قابل بحث میبود. اما وقتی این حرف را در مورد افغانستان امروز میخوانیم، ناخودآگاه این سؤال پیش میآید که آیا اولتر مدیریت نان و کار و نظام اداری را انجام دادیم که حالا نوبت مدیریت جنگ منطقه ای رسیده است؟ اینجا مشکل این نیست که دفاع بد است — نه، به هیچوجه، دفاع از خود حق هر کشور است — مشکل اینجاست که فاصله میان «توانایی واقعی» و «حرفهای بزرگ» خیلی زیاد است.

در برخی موارد، خود آقای تره کی نیز به این محدودیت ها اشاره میکند؛ برای مثال، میگوید امکانات موجود (سلاح موجود) فقط برای تأمین امنیت داخلی کافی است، که یقیناً سخن درستی است. اما نکته جالب اینجاست که همین جمله و اقیبانه — یا به نوعی اعتراف چند خط بعد به فراموشی سپرده میشود و دوباره بحث به جایی میرسد که گویی افغانستان میتواند معادلات منطقه را تغییر دهد. این دقیقاً همان نقطه ای است که آدم احساس میکند تحلیل، به تدریج جای خود را به آرزو میدهد — و این آرزو هم با لباس تحلیل وارد صحنه میشود.

اما بخش جالبتر قصه، نوشته آقای جلیل زاد است. ایشان اصلاً زحمت نقد را به خود نداده اند. از اول تا آخر، متن ایشان مثل یک لوح تقدیر است که فقط مانده قاب شود و به دیوار زده شود. هر جمله ای که میخوانید، یک لقب تازه است: «وجدان بیدار»، «چراغ راه»، «صدای عقلانیت»... آدم با خود میگوید اگر همینطور ادامه پیدا کند، شاید به زودی «نجات دهنده تاریخ» هم بر آن اضافه شود! مشکل این نوع نوشتن ها این است که وقتی همه چیز عالی و بی نقص نشان داده شود، دیگر جایی برای پرسیدن و فکر کردن باقی نمی ماند. در حالی که بحث جنگ، سیاست و آینده یک کشور، دقیقاً جایی است که باید بیشتر سؤال کرد، نه بیشتر تعریف.

از طرف دیگر، هر دو کامنت یک مشکل مشترک دارند: فاصله گرفتن از واقعیتهای زمینی افغانستان. کشوری که هنوز با مشکلات جدی اقتصادی، سیاسی و بین المللی دست و پنجه نرم میکند، در این کامنت ها طوری تصویر میشود که گویا فقط یک تصمیم شجاعانه کم دارد تا افغانستان به یک قدرت

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تعیین کننده منطقه تبدیل شود. این بی شباهت به کسی نیست که هنوز خانه اش سقف درست ندارد، اما از طراحی قصر چند طبقه حرف بزند.

در این میان، نقش احساسات هم خیلی پررنگ است. کلماتی چون «تجاوز»، «دشمن» و «درد تاریخی» زیاد تکرار میشود، اما وقتی نوبت به اعداد، امکانات، یا سنجش دقیق توانایی ها میرسد، سکوت حاکم میشود. یعنی جایی که باید حساب و کتاب باشد، بیشتر شور و احساس دیده می شود.

در مجموع، اگر خیلی ساده و بی پرده بگوییم: این نوشته ها بیشتر به این درد میخورند که آدم را قانع کنند «حس خوبی» نسبت به یک نظر پیدا کند، نه اینکه واقعیت را بهتر بفهمد. یکی حرفی میزند که نیمه اش تحلیل و نیمه اش آرزو است، و دیگری آن را چنان تعریف میکند که گویا با یک نظریه بزرگ جهانی روبرو هستیم.

کامنت های این دو، بدون شک خوش خوان، پر از کلمات قشنگ و احساسات قوی اند — اما از نظر تحلیل، سبکتر از آن است که بتوان طرح آینده را روی شان ریخت.